

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره ۲۲

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۳۶۰-۳۳۹

واکاوی و نقد روایات غلوآمیز درباره امامان علیهم السلام در دو تفسیر عیاشی و قمی

فرحناز پرویزی*

مهدی اکبرنژاد**

سید محمد رضا حسینی نیا***

یدالله حاجی زاده****

چکیده

تحلیل و بررسی روایات یکی از بایسته‌ها در حوزه حدیث و برای دفاع و پاسداری از آن است؛ این ضرورت بنا به دلایلی در روایات تفسیری از اهمیت بیشتری برخوردار است و به‌خصوص آن احادیثی که درباره امامان معصوم علیهم السلام وارد شده که برخی از آنان نه تنها در جهت تبیین جایگاه آنان نیست بلکه ممکن است دستاویزی برای برخی مخالفان و معاندان شود. تحقیق پیش رو به دنبال پاسخ این پرسش است که آیا اساساً روایات غلوآمیزی در دو کتاب تفسیری عیاشی و قمی درباره امامان علیهم السلام وارد شده است؟ و بعد اسناد و محتوای آن‌ها چگونه است؟ نتایج حکایت از آن دارد که تعدادی از روایات این دو کتاب، که در بخش دوم مقاله به تفصیل ذکر خواهد شد، غلوآمیز بوده؛ از جمله اعتقاد به الوهیت و ربوبیت امامان علیهم السلام و خلقت غیرعادی آنان و برخی تأویلات غیرقابل قبول، و البته اسناد ضعیفی دارند و از طرفی غیرقابل انطباق با معانی و سیاق آیات هستند. روش تحقیق در این مقاله تحلیلی توصیفی و به گونه تطبیقی است.

کلیدواژه‌ها: امامان علیهم السلام، غالبان، روایات غلو، تفسیر قمی، تفسیر عیاشی.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام / parvizi1355@yahoo.com

** دانشیار دانشگاه ایلام، نویسنده مسئول / m.akbarnezad@ilam.ac.ir

*** استادیار دانشگاه ایلام / mohhos313@yahoo.com

**** استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی / Hajizadeh30@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۹/۲۴ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۶/۱۰

۱. مقدمه

یکی از خطرناک‌ترین و آسیب‌رسان‌ترین جریان‌های انحرافی در عصر امامان علیهم‌السلام و پس از آن، جریان فکری غلو است. شاید به همین جهت است که پیشوایان دینی ما سخت‌ترین نوع برخورد را با این جریان داشته‌اند.^۱ غالیان به‌منظور ترسیم چهره‌ای موجه از باورهای نادرست خویش در مواردی دست به جعل و تحریف زده و روایاتی را در برخی از منابع حدیثی و تفسیری وارد کرده‌اند. در این میان، برخی از روایات دو تفسیر روایی عیاشی و قمی از مفاهیم غالیانه‌ای برخوردارند. برخی از روایاتی که در این دو منبع تفسیری روایی آمده، روایاتی است که به‌نوعی غلو و زیاده‌گویی در حق امامان علیهم‌السلام اشاره دارند. شناسایی و نقد این روایات از اهمیت خاصی برخوردار است. پاک‌سازی اندیشه‌های غالیانه از این تفاسیر که آسیب‌های فراوانی به مذهب شیعه وارد ساخته، می‌تواند در مقبولیت فرهنگ و تفکر شیعی بسیار تأثیرگذار باشد؛ همچنین می‌تواند محکی باشد برای سایر روایات غالیانه‌ای که به تفاسیر دیگر راه یافته‌اند.

از جمله مقالاتی که در این موضوع نوشته شده، عبارت است از:

- «تأثیر اندیشه‌های غالیان بر برخی از مفسران اثرگرای شیعی» (دهقان منگابادی، ۱۳۸۷)؛ در بخشی از این مقاله، نمونه‌هایی از اندیشه‌های غالیان از جمله اعتقاد به تحریف قرآن، انحصار فهم قرآن به ائمه علیهم‌السلام و برخی از تأویلات غالیان اشاره شده و در مواردی، شواهدی از دو تفسیر عیاشی و قمی ارائه شده است.

- «تأثیر غالیان بر روایات تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی» (پورکرمان و دهقان منگابادی، ۱۳۹۱)؛ در بخشی از این مقاله، به راویان غالی و به برخی از روایات آنان اشاره شده است.

- «رد پای غالیان در روایات تفسیری» (دیاری بیدگلی، ۱۳۸۸)؛ در بخشی از این مقاله، به نقش غالیان در وضع حدیث و تحریف متون دینی و نیز به برخی از نمونه‌های تحریفات آنان اشاره شده است.

در این مقالات، صرفاً در لابه‌لای مباحث، شواهدی از روایات غالیان در دو تفسیر عیاشی و قمی ارائه شده است. در نوشتار حاضر تلاش بر این است که فقط روایات غالیانه‌ای که درباره امامان علیهم‌السلام در این دو تفسیر آمده، به‌گونه‌ای تطبیقی، شناسایی و نقد

شوند و پیش از این در هیچ‌یک از مقالات نامبرده چنین رویه‌ای اتخاذ نشده است.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. غلو

«غلو» از ماده «غ ل و» بر وزن فُعُول مصدر «غلی، غلو» و در لغت به معنای ارتفاع، افراط، بالا رفتن و تجاوز از حد و مقدار و زیاده‌گویی و زیاده‌انگاری است. (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۲۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۴۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ۱۳۲-۱۳۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۲۱)

«غلا السعر» به معنای بالا رفتن قیمت‌ها (همان، ج ۱۵، ص ۱۳۱) و «غالی باللحم» خرید گوشت با قیمت گران است. (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۲۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۱۳۱) «مغالی بالسهم» به کسی گفته می‌شود که تیر را بیش از اندازه پرتاب کند. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۴۶؛ ازهری، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۶۸) به تجاوز تیر از کمان «غلو» گفته می‌شود. (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۲۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۱۳) و هرگاه مایعی به جوش آید و در حد خود نگنجد، می‌گویند «غلیان» کرده است. (همان‌جا)

ضد کلمه «غلو» که افراط و تجاوز از حد معنا شد، کلمه «تقصیر» به معنای کوتاهی (زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۷۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۶۹؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۴۳۵) و خروج از حد وسط به طرف نقصان و کمی است. دین الهی که همگان به پیروی از آن امر شده‌اند، بین غلو و تقصیر، یعنی رعایت میانه‌روی و اعتدال است. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۲۶۵)^۲

با توجه به کاربردهای مختلف واژه غلو، به نظر می‌رسد هر چیزی که از حد و اندازه خویش فراتر رود، کلمه غلو و مشتقاتش ممکن است درباره آن به کار رود.

در تعریف اصطلاحی غلو هرچند اتفاق نظر وجود ندارد، عمدتاً این واژه درباره کسانی به کار می‌رود که پیامبران، امامان و رهبران خویش را از حدود بندگان و آفریدگانی الهی فراتر برده و آنان را «خدا» یا متصف به «صفات خدایی» دانسته‌اند. شیخ مفید (م ۴۱۳ق) می‌نویسد: «غلات از متظاهرين به اسلام هستند که به علی علیه السلام و امامان دیگر از نسل آن حضرت، نسبت خدایی و پیامبری می‌دهند و آنان را به چنان

فضیلتی در دین و دنیا ستودند که در آن از اندازه بیرون رفتند.» (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۱)^۳ شیخ مفید در این تعریف، نسبت خدایی و نبوت به امامان علیهم السلام همچنین بیان فضایی غالبانه در حق ایشان را غلو دانسته است.

به نظر می‌رسد راهیابی غلو و اندیشه‌های غالبانه به جوامع حدیثی و تفسیری، پس از کوششی است که غالبان در جعل و تحریف و پراکندن اندیشه‌های خود در موارث مکتوب شیعه در سده‌های دوم و سوم هجری داشته‌اند. یکی از محققان ضمن اشاره به همین مطلب، از حساسیت محدثان برجسته و متکلمان شاخص شیعی به غالبان سخن گفته و اشاره دارد آنان تا حدودی در طرد و نفی افکار غالبان موفق شدند. و این نکته را متذکر می‌شود که در ادوار اخیر، نسبت به پاره‌ای از موارث مکتوب و احادیث بریافته غالبان، از سوی شماری از فاضلان و نخبگان شیعی، اقبالی و رویکردی متفاوت صورت پذیرفته است، و کسانی با این ذهنیت‌ها، حتی از نصوص دینی استوار و متن‌های غیر غالبانه نیز تفاسیر و تأویلی غلوآلود به دست داده و می‌دهند. (جهانبخش، ۱۳۹۰ش، ص ۱۹۵)

«پیشینیان در شناخت عقاید اصیل از وقوف بیشتری برخوردار بوده و چون فلان و بهمان عقیده را غلو قلمداد می‌کرده‌اند، باید در صحت عقیده متأخران شک کرد.» (همان، ص ۹۴-۹۵)

به عقیده نویسنده مذکور، «زیان‌بارترین عامل زمینه‌ساز روی آوردن به تفسیرهای غالبانه از برخی روایات، برخورد مسامحت‌آمیز با کثیری از روایات، و سهل‌گیری مبنایی بسیاری از قداما در باب اخبار فضایل و مناقب و به‌طور کلی غلبه اندیشه و روش اخباری‌گری در حوزه اعتقادات دینی بوده است؛ به‌دلیل اینکه چون این روایات‌ها حکایتگر احکام الله نیستند و حلالی را حرام و حرامی را حلال نمی‌کنند، پس درباره نوع آن‌ها سختگیری و مذاقه‌های محققانه لازم به عمل نیامده است. (همان، ص ۸۳)

شایان ذکر است که باید بپذیریم ابراز اندیشه‌های غالبانه اینچنینی باعث شده است که شیعیان از جانب اهل سنت مورد سرزنش و شماتت قرار بگیرند.

۲-۲. تفسیر عیاشی و قمی

یکی از مهم‌ترین تفاسیر روایی شیعه تفسیر عیاشی است، نویسنده این کتاب ابونصر

محمد بن مسعود عیاشی (م ۳۲۰) از فقها و مفسران شیعه در سده چهارم هجری (آقابزرگ طهرانی، ۱۹۸۳م، ج ۴، ص ۲۹۵؛ همو، ۱۳۹۰ق، ص ۳۰۵) و اهل سمرقند بوده است. (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۴۴۰، رقم ۶۲۸۲؛ طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۳؛ زرکلی، ۱۹۹۰م، ج ۷، ص ۹۵) وی ابتدا پیرو مکتب فقهی اهل سنت بوده و در همان ایام جوانی به مکتب اهل بیت علیهم السلام روی آورده و شیعه شده است. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۵۰؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۹۶، رقم ۶۰۵)

ابن ندیم او را از فقهای شیعه امامیه دانسته و او را در دانش، یگانه دهر و زمان معرفی کرده و آثار زیادی به او منتسب کرده است. (ابن ندیم، بی تا، ص ۲۷۵) بسیاری از علما از وی تجلیل کرده و به وثاقت او اشاره کرده اند. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۵۰ و ۳۷۲؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۹۶؛ حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۴۵)

کتاب تفسیری او با نام تفسیر عیاشی در قرون اخیر از مصادر اصلی کتب تفسیر و حدیث بوده است. امروزه تنها نیمی از این تفسیر در دسترس است که در دو جلد به چاپ رسیده. این تفسیر هرچند در میان تفاسیر روایی ممتاز است، در آن روایاتی وجود دارد که پذیرش آنها چندان آسان نیست. یکی از مشکلات اصلی این کتاب حذف اسناد آن است که کار بررسی سندی روایات این کتاب را با مشکل مواجه کرده است.^۴

دیگر تفسیر مهم روایی شیعه تفسیر قمی، نوشته ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (زنده در ۳۰۷) است. قمی از محدثان و مفسران برجسته و مورد وثوق شیعه است. (خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۰، ص ۲۰۲؛ نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۵۹، ش ۶۸۰) تفسیر منسوب به او مأخذ برخی دیگر از تفاسیر بوده است. در این تفسیر، مطالبی تردیدبرانگیز و قابل تأمل وجود دارد که بعضاً با عقل و شرع ناسازگار است. شاید به همین سبب است که در انتساب این تفسیر به علی بن ابراهیم تردیدهایی جدی وجود دارد.^۵

۳. بررسی تطبیقی روایات غلو در دو تفسیر عیاشی و قمی درباره

امامان علیهم السلام

در دو تفسیر عیاشی و قمی روایاتی وجود دارد که باورهای غالبانه را می توان در آنها

مشاهده کرد. در این روایات با تأویل‌هایی ناروا به الوهیت امامان علیهم‌السلام ربوبیت ایشان، خلقت غیرعادی آنان اشاره شده و اموری چون مسجد، میزان، ساعت، ابر، قوه، رکن شدید و مثانی را بر آنان تطبیق داده است.

۳-۱. الوهیت و ربوبیت

روایات ناظر به الوهیت امامان علیهم‌السلام در هر دو تفسیر عیاشی و قمی وجود دارند. عیاشی در روایتی به نقل از ابوبصیر ذیل آیه شریفه «وَلَا تَتَّخِذُوا إِلَهِينَ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ» (نحل: ۵۱) از امام صادق علیه‌السلام روایتی نقل کرده که در آن واژه «الهیین» به دو امام و «اله» به امام تأویل شده است. (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۶۱) بی‌تردید چنین تفسیری تحت تأثیر دیدگاه‌های غالیان صورت گرفته است؛ زیرا تأویل اله (خدا) به امام از نظر لغت و قواعد زبان عربی و نیز مبانی کلامی شیعه، قابل توجیه نیست و با این نوع تفسیر، مبانی اساسی اسلام به‌ویژه توحید مخدوش می‌شود و از همین رو این نوع تفسیر را مفسران والا مقام شیعه نظیر شیخ طوسی و طبرسی بر نتافته‌اند. (طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۸۹-۳۹۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۵۶۴)

قمی ذیل آیه شریفه «وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا» (فرقان: ۵۵)^۸ ضمن اینکه اشاره دارد مقصود از کافر، خلیفه دوم است. مقصود از واژه «رب» را در آیه امام علی علیه‌السلام می‌داند. (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۱۵)^۹ مفضل بن عمر جعفری نیز به‌عنوان یکی از متهمان به غلو اشاره دارد که از امام صادق علیه‌السلام شنیده است که ذیل آیه «وَأَشْرَكَتِ الْأَرْضُ بُنُورِ رَبِّهَا» حضرت فرموده: خدای زمین امام است! (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۵۳)^{۱۰} در این روایت، مفضل بن عمر باوری غالیانه را از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند. بر اساس این باور غالیانه امامان علیهم‌السلام خدایان زمین‌اند که با نور آنان زمین روشن می‌شود.

این تفسیر در حالی بیان می‌شود که جمعی گفته‌اند، مقصود از اشراق و روشنایی به نور الهی، منظور حق و عدالت است که خداوند صفحه زمین را در آن روز با آن نورانی می‌کند. بعضی دیگر معتقدند که این اشاره به نوری است غیر از نور خورشید و ماه که خداوند مخصوص آن روز می‌آفریند. (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۷؛ طبرسی،

۲-۳. خلقت غیر عادی

درباره خلقت غیر عادی امامان (علیهم السلام) تنها یک روایت آن هم در تفسیر قمی آمده است. حسن بن راشد در روایتی که قمی آن را نقل کرده، به نقل از امام صادق (علیه السلام) به نحوه خلقت امامان (علیهم السلام) اشاره دارد. در این روایت آن حضرت می‌فرماید: وقتی خداوند بخواهد امامی را بیافریند شربت آبی در زیر عرش از آب باران می‌گیرد به فرشته‌ای می‌دهد تا بنوشد و از آن امام را خلق می‌کند. هرگاه متولد شد خداوند آن فرشته را مبعوث می‌کند تا بین چشمان امام آیه شریفه «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا... لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انعام: ۱۱۵) را بنویسد! هرگاه امام قبلی فوت کرد برای او مکانی نورانی برپا می‌شود که به وسیله آن اعمال بندگان را مشاهده می‌کند. خدا اینچنین با خلقت امام در برابر بندگان احتجاج می‌کند. (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۱۵)^{۱۱}

بدون شک خلقت پیامبران و امامان (علیهم السلام) همانند خلقت دیگران بوده است. آنان در تمامی جنبه‌های بشری با دیگران همانند بوده‌اند. امام رضا (علیه السلام) در حدیثی به جنبه‌های بشری ائمه (علیهم السلام) از جمله زاد و ولد، مرضی و صحت، خوردن و آشامیدن، داشتن بول و غائط، نکاح و خواب، حزن و شادی، گریه و خنده، زندگی و مرگ، مدفون شدن و زیارت، حشر و نشر، سؤال و جواب اشاره کرده است. (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۱۴؛ اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۲۹۱)^{۱۲}

علاوه بر این در روایت مذکور به این نکته اشاره شده بود که خداوند با نوشتن بر پیشانی امام و برپا کردن مکانی نورانی برای او، وی را بر اعمال بندگان آگاه می‌سازد! نوشتن در پیشانی امام و برپا کردن مکانی نورانی برای امام «تا اعمال بندگان را مشاهده کند» نیز مطلب عجیب و غریبی است که تنها از سوی غالیان ابراز شده است. روایاتی وجود دارد که نشان می‌دهد آگاهی‌های پیشوایان دینی در اثر عبودیت و بندگی آنان حاصل می‌شود و نیازی به این نحوه خلقت در این باره نیست.^{۱۳}

۲-۳. تأویل مسجد، ساعت، ابر، میزان و... به امامان (علیهم السلام)

عیاشی در روایتی ذیل آیه شریفه «وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (در هر مسجدی روی خود را مستقیم [به سوی قبله] کنید). (اعراف: ۲۹) از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که مراد از «مسجد» امامان (علیهم السلام) هستند. (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۲)

علی بن ابراهیم قمی نیز ذیل آیه شریفه «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (و مساجد ویژه خداست، پس هیچ کس را با خدا بخوانید). (جن: ۱۸) از امام رضا علیه السلام نقل کرده است که مقصود از مساجد امامان علیهم السلام هستند! (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۹۰) ^{۱۴} تفسیر «مسجد» به «امام» که در هر دو تفسیر عیاشی و قمی بازتاب یافته است، ضمن اینکه از نظر لغوی چندان قابل توجیه نیست، تفسیری است که معمولاً در جوامع تفسیری به آن اشاره نشده است. تفسیرهای گوناگونی که مفسران در تفسیر جمله «أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» آورده‌اند، شامل موارد زیر است:

گاهی گفته‌اند منظور از آن توجه به قبله به هنگام نماز است. گاهی گفته‌اند منظور شرکت در مساجد به هنگام نمازهای روزانه است. گاهی نیز احتمال داده‌اند که هدف از آن، حضور قلب و نیت خالص به هنگام عبادت می‌باشد. و گاهی گفته‌اند مقصود توجه به خداوند و مبارزه با هر گونه شرک است. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۱۱۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۳۴)

علی بن ابراهیم قمی، در روایتی که در سلسله سندش احمد بن هلال عبرتایی وجود دارد از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «همانا شب و روز دوازده ساعت است و البته علی بن ابیطالب بهترین ساعت از دوازده ساعت است و اوست (مراد در) قول خدای تعالی «بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَ أَغْتَابْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا» (بلکه این کافران آن ساعت را تکذیب کردند و ما برای کسانی که آن ساعت را تکذیب کنند، آتش دوزخ مهیا ساختیم) (فرقان: ۱۱). (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۱۲) ^{۱۵}

در این روایت، که متأسفانه به منابع و تفاسیر روایی دیگری چون تفسیر نورالثقلین (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۷)، البرهان (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۱۱۵)، کنز الدقائق (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۳۷۲) ... راه یافته، احمد بن هلال قرار دارد. احمد بن هلال کرخی عبرتایی (حموی، ۱۹۹۵، ج ۴، ص ۷۸) از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۹۹؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۷۴) است، که منابع تولد او را در سال ۱۸۰ هجری و مرگ او را در ۲۶۷ هجری نوشته‌اند. (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۸۳؛ نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۸۳؛ خوئی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۵۱) وی هر چند از جایگاه معتبری در میان اصحاب امام عسکری علیه السلام برخوردار بود (طوسی،

۱۴۲۰ق، ص ۸۳)^{۱۶} سرانجام به غالیان پیوسته است. (همان جا؛ همو، ۱۳۷۳، ص ۳۸۴)^{۱۷} بنابراین، روایت از این جهت دارای ضعف است. علاوه بر این، آیه مذکور همان گونه که مفسران اشاره دارند و سیاق خود آیه هم نشان می‌دهد در موضوع قیامت است و مقصود از «الساعة» قیامت است. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، ص ۱۴۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۸۶) در روایات نیز مقصود از ساعة همان قیامت است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۴۰؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۰۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۳۱۵) بنابراین مقصود از ساعت امام علی علیه السلام نیست که بگوییم بر اساس این آیه تکذیب‌کنندگان آن حضرت گرفتار عذاب خواهند شد. تاویل ساعت به امام تنها در تفسیر قمی آمده و در تفسیر عیاشی چنین تاویلی در هیچ روایتی نیامده است.

در روایتی که در تفسیر قمی آمده، یونس بن ظبیان اشاره دارد از حضرت صادق علیه السلام از معنی آیه شریفه «وَيَوْمَ تَشْقَى السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ» (و روزی که آسمان با ابری سپید از هم می‌شکافد) (فرقان: ۲۵) پرسیدم: آن حضرت فرمود: مقصود از غمام (ابر) امیرالمؤمنین علی علیه السلام است! (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۱۳) این در حالی است که مفسران «غمام» را به ابر یا ابر غلیظ ترجمه و تفسیر کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۰۲؛ طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۸۴). اینکه در روز قیامت آسمان با امام علی علیه السلام شکافته شود، تفسیری است غیرعلمی که با سیاق آیه نیز همخوان نیست. ضمن اینکه ناقل این روایت یونس بن ظبیان است که منابع رجالی وی را فردی غالی (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۵۷؛ خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۱، ص ۲۰۷)، دروغ‌گو و وضاع حدیث (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۱۰۱؛ خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۵۱) خوانده‌اند. فضل بن شاذان وی را در زمره دروغ‌گویان مشهوری چون ابوالخطاب^{۱۸} و... جای داده است. (طوسی، ۱۴۰۴ق، ص ۸۲۳؛ حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۴۱۹؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۳۶) منابع اشاره دارند که او در خط ابوالخطاب (غالی مشهور دوره امام صادق علیه السلام) بوده است. شاید به همین علت بود که امام رضا علیه السلام در حدیثی به همراهی یونس بن ظبیان با ابوالخطاب در بدترین عذاب‌ها اشاره کرده است. (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۵۸؛ خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۱، ص ۲۰۴-۲۰۵)

قمی در روایتی از امام صادق علیه السلام مقصود از «میزان» را در آیه شریفه «اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ

الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ» (شوری: ۱۷) ^{۱۹} امام علی علیه السلام دانسته است. سپس اشاره دارد دلیل بر این امر این است که در سوره الرحمن آمده است: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» (و آسمان را برافراشت و ترازو را گذاشت). (الرحمن: ۷) (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۷) ^{۲۰} این در حالی است که در اینجا مقصود از میزان قرآن کریم است که معیار تشخیص حق از باطل است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۵، ص ۱۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۳۶۳) هرچند در معنایی کنایی، امام نیز می‌تواند میزان (معیار تشخیص حق از باطل) باشد، در این آیه مراد از میزان امام نیست بلکه همان گونه که بیان شد قرآن کریم است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۳۸؛ طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۵۳؛ صفار قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۶۹، ح ۴) ^{۲۱}

قمی در روایتی از عبدالله بن قاسم ذیل آیه شریفه «قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ» (هود: ۸۰) ^{۲۲} از امام صادق علیه السلام نقل کرده مراد از «قوه» حضرت مهدی علیه السلام است و «رکن شدید» ۳۱۳ نفر یاران آن حضرت هستند! (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۳۶) ^{۲۳} این در حالی است که مفسران اشاره دارند این آیه مربوط به حضرت لوط علیه السلام و قوم فاسدش می‌باشد که قصد تجاوز به مهمانانش را داشتند. «حضرت لوط علیه السلام چون خود را در محاصره حادثه دید، ناراحت شد و فریاد زد: ای کاش قوه و قدرتی در خود داشتم" تا از مهمان‌هایم دفاع کنم و شما خیره‌سران را در هم بکوبم: "قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ" یا تکیه‌گاه محکمی از قوم و عشیره و پیروان و هم‌پیمان‌های قوی و نیرومند در اختیار من بود تا با کمک آن‌ها بر شما منحرفان چیره شوم.» (أو آوی إلى رُكْنٍ شَدِيدٍ) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۳۴۱؛ طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۲-۴۱؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۵۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۹۷) ^{۲۴} علاوه بر این، اراده چنین تفسیر و تأویلی از آیه که تنها در تفسیر قمی (نه عیاشی) آمده، خلاف مراد ظاهری آیه نیز هست.

در تفسیر قمی، از قول امام باقر علیه السلام در تفسیر «مثانی» که در آیه شریفه «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (حجر: ۸۷) آمده می‌گوید: مثانی ما هستیم که خداوند ما را به پیامبر داده است. ماییم وجه خدا (اعتبار و نماد و نماینده خدا) بر روی زمین که هرکس ما را شناخت به یقین می‌رسد و هرکس ما را نشناخت به آتش جهنم

رهسپار می‌شود. (قمی، ۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۷۷)^{۲۵} در تفسیر عیاشی نیز شخصی به نام سوره بن کلیب از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که آن حضرت فرمود: مثانی که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عطا شده ماییم. (عیاشی، ۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۴۹)^{۲۶}

مفسران اشاره دارند مقصود از مثانی در آیه مذکور «دوتاها» است! با این توضیح که «سبع» در لغت به معنی هفت و «مثانی» به معنی «دوتاها» است، و بیشتر مفسران، «سَبْعاً مِنْ الْمَثَانِي» را کنایه از سوره حمد گرفته‌اند؛ زیرا سوره حمد بنا بر معروف، هفت آیه است و از این نظر که به‌خاطر اهمیت این سوره و عظمت محتوایش دو بار بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل گردیده و یا اینکه از دو بخش تشکیل شده (نیمی از آن حمد و ثنای خداست و نیمی از آن تقاضاهای بندگان است) و یا اینکه دو بار در هر نماز خوانده می‌شود، به این جهات، کلمه مثانی یعنی دوتاها بر آن اطلاق شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۸۷؛ طباطبایی، ۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۱۹۱) در منابع روایی نیز «سَبْعاً مِنْ الْمَثَانِي» را کنایه از سوره حمد گرفته‌اند.^{۲۷}

روایات غلو درباره امامان (علیهم السلام)	تفسیر قمی	تفسیر عیاشی
روایات ناظر به الوهیت یا ربوبیت امامان (علیهم السلام)	*	*
روایات ناظر به خلقت غیر عادی امامان (علیهم السلام)	*	-
تأویل مسجد به امام	*	*
تأویل ساعت به امام	*	-
تأویل ابر به امام	*	-
تأویل میزان به امام	*	-
تأویل قوه به امام مهدی (علیه السلام)	*	-
تأویل مثانی به امام	*	*

۴. روایات تأویل آیات قرآن به ولایت یا راه امامان (علیهم السلام)

ولایت امامان معصوم (علیهم السلام) از مسلمات شیعه است که ادله فراوانی در آیات و روایات برای اثبات آن وجود دارد. اما در این میان، تأویلات ناروایی از سوی غالیان درباره برخی از آیات صورت گرفته که چندان نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرند؛ زیرا با قواعد تفسیری و ادبی و سایر موازین عقلی و نقلی همخوان نیستند.

۱-۴. مهم‌ترین هدف رسالت

عیاشی ذیل آیه شریفه «یا ایها الناس قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَ إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (نساء: ۱۷۰) از امام باقر علیه السلام روایتی نقل کرده که گویی مهم‌ترین هدف رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اثبات و ولایت علی علیه السلام و دعوت به ولایت آن حضرت بوده است. در این روایت بعد از واژه «بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ» تعبیر «فی ولایة علی» و بعد از «إِنْ تَكْفُرُوا» واژه بولایت آمده است (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۸۵) که در این صورت گویی ترجمه آیه این است: ای مردم، آن پیامبر [موعود]، حقیقت را از سوی پروردگارتان- درباره ولایت علی علیه السلام - برای شما آورده است. پس ایمان بیاورید که برای شما بهتر است. و اگر- به ولایت آن حضرت- کافر شوید [بدانید که] آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست، و خدا دانای حکیم است.

بدون شک مهم‌ترین امری که در تبلیغ انبیاء علیهم السلام مورد توجه بوده دعوت به مبدأ و معاد بوده که آیه مذکور نیز به همین امر اشاره دارد. بنابراین چنین تعبیر و تفسیری از آیه احتمالاً ساخته دست غالیانی است که تلاش داشته‌اند به هر وسیله‌ای که شده- هر چند با جعل روایت و تحریف آیات قرآن- ولایت امام علی علیه السلام مهم‌ترین هدف رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله جلوه دهند. البته این سخن به این معنی نیست که تبلیغ ولایت امام علی علیه السلام از اهمیت برخوردار نیست اما نکته مهم این است که آیه مذکور چنین هدفی را تعقیب نمی‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۴۸؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۹۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۲۴)

۲-۴. ولایت و پیامبران اولوالعزم

در تفسیر قمی، مفضل بن صالح در روایتی از امام باقر علیه السلام ذیل آیه شریفه «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «خداوند درباره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امامان پس از وی با آدم علیه السلام عهد کرد و او این عهد و پیمان را نادیده گرفت و عزمی در این باره نداشت.» وی در ادامه از قول آن حضرت نقل می‌کند که پیامبران اولوالعزم را بدین جهت اولوالعزم خوانده‌اند که آنان عزم و تصمیمشان بر پذیرش این عهد (پذیرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و جانشینان آن حضرت)

بوده است! (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۶)^{۳۰}

این روایت هرچند در برخی دیگر از منابع شیعی آمده (صدوق، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۲؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۷۰)، پذیرفتنی نیست؛ زیرا اولاً برای حضرت آدم علیه السلام به عنوان یکی از بزرگ‌ترین پیامبران الهی به جز گناه (ترک اولی) خوردن گندم بهشتی، گناه دیگری نقل نشده است. ثانیاً پیامبران اولوالعزم را بدان خاطر اولوالعزم گفته‌اند که از عزم و اراده قوی تری برخوردار بوده‌اند. (طبری، ۱۴۲۱ق، ج ۲۶، ص ۲۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۱۴۳؛ مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۵، ص ۱۳۶)^{۳۱} ثالثاً این ادعا که «پیامبران اولوالعزم را بدین جهت اولوا العزم خوانده‌اند که آنان عزم و تصمیمشان بر پذیرش این عهد (پذیرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان آن حضرت) بوده است»، در حقیقت به این معناست که سایر پیامبران عزم و تصمیمی بر پذیرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان آن حضرت نداشته‌اند! و قطعاً چنین تفسیری از ساحت پیامبران به دور است.

یکی از محققان اشاره دارد برای این روایت نمی‌توان معنایی صحیح و متناسب با آیه تصور کرد. آنچه به ذهن می‌رسد این است که روایت مذکور ساخته و پرداخته دست غالیانی چون محمد بن سلیمان است. (رستمی هرانی، ۱۳۹۳ش، ص ۳۹۲) علاوه بر این در برابر این حدیث احادیث دیگری از اهل بیت علیهم السلام آمده که عهد را نهی از نزدیک شدن به درخت معرفی می‌کند. از امام باقر علیه السلام در حدیث صحیحی روایت شده همانا خدای عزوجل با آدم عهد کرده بود به درخت نامبرده نزدیک نشود ولی وقتی آن هنگام رسید که در علم خدا گذشته بود که آدم بالاخره از آن درخت خواهد خورد آدم عهد نامبرده را فراموش کرد و از آن درخت خورد و این است مراد خدای تعالی که فرمود: **وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ قَنُوسَىٰ وَ لَمْ يَجِدْ لَهُ عَزْماً**. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۱۳)

۳-۴. مقصود از بعوضه (پشه) و حق!

قمی ذیل آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا...» (بقره: ۲۶) با اسناد خویش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که مقصود از پشه در آیه مذکور (نعوذ بالله) حضرت علی علیه السلام و مقصود از مافوق آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است! سپس دلیل بر این بیان را ادامه آیه می‌داند و می‌گوید در ادامه آیه آمده است: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ

مِنْ رَبِّهِمْ؛ اما کسانی که ایمان آورده‌اند پس می‌دانند که او حق از جانب خداوند است؛ یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) حق از جانب خداوند است زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر (جانشینی) آن حضرت پیمان گرفت. در ادامه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که مقصود از میثاقه در آیه «وَمَا يَضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ» کسانی هستند که میثاق خویش را با علی (علیه السلام) شکستند. و «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَّلَ» (بقره: ۲۶-۲۷) یعنی ارتباط خویش را امیرالمؤمنین و امامان دیگر قطع کردند... (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۵) یکی از محققان که دقیقاً همین روایت را مورد ارزیابی و کنکاش قرار داده هرچند به صحت سندی روایت حکم می‌کند، در نهایت به این نتیجه رسیده که سند این روایت ساختگی است و به اصطلاح «تدلیس سندی» در آن صورت گرفته است. (مؤدب و دلیر، ۱۳۹۵، ص ۱۸۹) درباره محتوای روایت نیز باید گفت: اولاً تعبیر پشه و مگس درباره امام علی (علیه السلام) و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تعبیری اهانت‌آمیز (معرفت، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۲۸) و به دور از ادبیات اهل بیت (علیهم السلام) است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۴۵) ثانیاً شان نزولی که برای آیه ذکر شده، نشان می‌دهد مقصود از پشه در حقیقت همان حشره بی‌مقداری است که خداوند برای تبیین و تجسّم حقیقت به آن مثال زده است. (نک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۱۶۵) ۳۴

این گونه تفسیر و تأویل‌ها که عمدتاً از سوی غالیان بیان شده، به دلیل تأویلات ناروایی که در آن‌ها وجود دارد، مورد انکار امامان (علیهم السلام) قرار گرفته‌اند. همانند روایتی که در آن گفته شده ابوالخطاب مدعی بود مقصود از آیه «وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ» (زمر: ۴۵) علی (علیه السلام) و مقصود از آیه «وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ» (همان) فلانی و فلانی هستند. (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۵۳۶) ۳۵ که امام صادق (علیه السلام) سه مرتبه فرمودند: کسی که چنین عقیده‌ای را اظهار کند، مشرک است. (همان‌جا) ۳۶

۴-۴. اقرار ذریه حضرت زهرا (علیها السلام) به ولایت امامان (علیهم السلام)

عیاشی در تفسیر خویش در روایتی اشاره دارد مفضل بن محمد از امام صادق (علیه السلام) از آیه شریفه «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» (نساء: ۱۵۹) ۳۷ سؤال می‌کند و حضرت می‌فرماید: این آیه تنها درباره ما نازل شده است، هیچ فرزندی از فرزندان فاطمه (علیها السلام) نیست مگر اینکه قبل از مرگش به امامت امامان (علیهم السلام) اقرار و اعتراف می‌کند

همان گونه که فرزندان یعقوب به حقانیت برادرشان یوسف علیه السلام اعتراف کردند.^{۳۸} این روایت هم از جهت سندی و هم از جهت محتوایی دارای اشکال است. درباره سند این روایت باید گفت علامه طباطبایی این روایت را جزء اخبار آحاد و مرسله می‌داند و به همین دلیل روایت را دارای اشکال می‌داند.^{۳۹}

علاوه بر این محتوای روایت نیز ایراد دارد. دقت در متن روایت تناقضی را که در متن آن هست نشان می‌دهد؛ زیرا آیه قرآن اشاره دارد: «هیچ‌یک از اهل کتاب نیست مگر اینکه به او (حضرت عیسی علیه السلام) قبل از مرگش ایمان می‌آورد.»^{۴۰} در حالی که روایت اشاره دارد این آیه تنها درباره ما (اهل بیت علیهم السلام) نازل شده است. اگر این آیه فقط درباره فرزندان حضرت زهرا علیها السلام نازل شده باشد، باید اذعان کرد که معنای آیه حداقل از نظر ظاهری درست نیست. علاوه بر این از جهت عقلی هم قابل پذیرش نیست که کسی که یک عمر امامت و ولایت امامان علیهم السلام را انکار کرده (ولو اینکه از ذریه حضرت زهرا علیها السلام باشد) در دم مرگ به امامت امامان علیهم السلام اقرار کند! این امر شاید به نوعی تبعیض در میان انسان‌ها باشد که با سیره معصومان علیهم السلام هم همخوان نیست.^{۴۱} بنابراین این روایت هم از نظر سندی و از نظر محتوایی دارای ایراد است.

تفسیر قمی	تفسیر عیاشی	روایات تأویل آیات قرآن به ولایت یا راه امامان <small>علیهم السلام</small>
-	*	مهم‌ترین هدف رسالت
*	-	ولایت و پیامبران اولوالعزم
*	-	مقصود از بعوضه (پشه)
-	*	اقرار ذریه حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> به ولایت امامان <small>علیهم السلام</small> هنگام مرگ

۵. نتیجه

- بررسی روایات غالیانه درباره امامان علیهم السلام در دو تفسیر عیاشی و قمی نشان می‌دهد:
۱. گستردگی وضع و جعل حدیث توسط غلات، اعتماد به برخی از روایات تفسیری و تأویلی را خدشه‌دار کرده است.
 ۲. روایات غالیانه درباره امامان علیهم السلام در هر دو تفسیر آمده‌اند؛ هرچند سهم تفسیر قمی در این زمینه بیشتر است.

۳. روایات ناظر به الوهیت و ربوبیت امامان علیهم السلام در هر دو تفسیر قمی و عیاشی آمده‌اند. روایت ناظر به خلقت غیر عادی امامان علیهم السلام تنها در تفسیر قمی آمده است. روایات تأویل مسجد و تأویل مثنائی به امام در هر دو تفسیر آمده‌اند و روایات تأویل ساعت، ابر، میزان و قوه تنها در تفسیر قمی هستند.

۴. روایات تأویل آیات قرآن به ولایت امامان علیهم السلام در هر دو تفسیر بازتاب یافته‌اند. روایتی که در آن مهم‌ترین هدف رسالت را «اثبات و ولایت علی علیه السلام و دعوت به ولایت آن حضرت» می‌داند، همچنین روایت اقرار ذریه حضرت زهرا علیها السلام در هنگام مرگ به ولایت امامان علیهم السلام تنها در تفسیر عیاشی آمده‌اند و روایت مربوط به عدم وجود عزم در حضرت آدم علیه السلام در خصوص پذیرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان آن حضرت و روایتی که در آن مقصود از بعوضه (پشه) را علی علیه السلام معرفی کرده است، تنها در تفسیر قمی آمده‌اند.

۵. روایاتی که در آن‌ها غالبان به زیاده‌گویی درباره پیشوایان دینی پرداخته‌اند، تفسیر و تأویل‌هایی است که عمدتاً نه با قواعد زبان عربی سازگار است، نه منابع معتبر آن‌ها را تأیید می‌کنند.

۶. بیشتر روایاتی که متضمن تفسیر آیات قرآن در حق امام علی علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام هستند، مدلولشان ضعیف و از شیوه قرآنی به دورند و عمدتاً راویان آن‌ها ضعیف و متهم به غلو و جعل حدیث هستند.

۷. مفسران معتبر و آگاه هیچ‌یک از این تأویل و تفسیرها را نپذیرفته‌اند و حتی در بسیاری از موارد به جهت سخافت این اقوال، اصولاً متعرض آن‌ها هم نشده‌اند که بخواهند به رد آن‌ها بپردازند.

۸. خوشبختانه عمده این روایات به منابع معتبر راه نیافته‌اند. مفسران اعتدال‌گرای شیعه همانند شیخ طوسی، طبرسی اعتنایی به این روایات ننموده و در تفاسیر خویش این روایات را ذکر نکرده‌اند. و تنها کسانی که باورهای غالبانه داشته‌اند و یا همانند مجلسی درصدد جمع‌آوری همه روایات اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند این روایات را در کتاب‌های خویش آورده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در این باره نک: حاجی‌زاده، ۱۳۸۴.
۲. ابن اثیر در *النهاية* آورده است در امور دین، غلو و تقصیر هر دو محکوم است. (۱۳۶۷، ج ۵، ص ۱۱۹) شهرستانی در کتاب *الملل و النحل* خود در سخن از مذاهب شیعه می‌گوید: «آنان در دو ورطه غلو و تقصیر افتاده‌اند. غلو در رابطه با ائمه (علیهم السلام) چه آنان را به رتبه خدای بالا بردند و تقصیر در رابطه با خدا که او را تا حد انسان پایین آوردند.» (۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۰۵)
۳. «والغلاة من المتظاهرين بالاسلام هم الذين...»
۴. درباره این کتاب و نویسنده‌اش، نک: استادی، ۱۳۷۰، ص ۱۵۴.
۵. در این باره نک: پورکرمان و دهقان منگابادی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۴-۲۳۶؛ قاضی‌زاده، ۱۳۷۵، ص ۱۱۵-۱۱۶.
۶. و خدا فرمود: «دو معبود برای خود مگیرید. جز این نیست که او خدایی یگانه است.
۷. عَنْ أَبِي بصير قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ «وَلَا تَتَّخِذُوا إِلَهِينَ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ» يَعْنِي بِذَلِكَ: «وَلَا تَتَّخِذُوا إِمَامِينَ إِنَّمَا هُوَ إِمَامٌ وَاحِدٌ».
۸. و کافر همواره در برابر پروردگار خود پشتیبان [شیطان] است.
۹. «فَقَوْلُهُ "وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا" قَالَ الْكَافِرُ الثَّانِي كَانَ عَلِيٌّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ ظَهِيرًا»
۱۰. «... قَالَ رَبُّ الْأَرْضِ يَعْنِي إِمَامُ الْأَرْضِ، ...»
۱۱. «وَحَدَّثَنِي أَبِي عَنْ حُمَيْدِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ أَنْ يَخْلُقَ الْإِمَامَ - أَخَذَ شَرْبَةً ...»
۱۲. «وَالْإِمَامُ يُولَدُ وَ يَلِدُ وَ يَصِحُّ وَ يَمْرُضُ وَ يَأْكُلُ وَ يَشْرَبُ وَ يَبُولُ وَ يَتَغَوَّطُ وَ يَنْكُحُ وَ يَنَامُ وَ يَنْسَى وَ يَسْتَهُوُ وَ يَفْرَحُ وَ يَحْزَنُ وَ يَضْحَكُ وَ يَبْكِي ...»
۱۳. در این باره نک: سبحانی، ۱۳۸۵؛ مطهری، ۱۳۷۷. در این کتاب‌ها شهید مطهری و آیت‌الله سبحانی اشاره دارند مراحل ولایت تکوینی تنها در اثر عبودیت و بندگی حاصل می‌شوند.
۱۴. قَالَ وَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ قَالَ: الْمَسَاجِدُ الْأَيْمَةُ (علیهم السلام).
۱۵. «إِنَّ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ اثْنَا عَشْرَةَ سَاعَةً وَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع أَشْرَفَ سَاعَةً مِنْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَاعَةً وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى.»
۱۶. شیخ طوسی در فهرست اشاره دارد وی اکثر اصول اصحاب ما را روایت کرده است. «و قد روی اکثر اصول اصحابنا.» (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۸۳)
۱۷. «و كان غالیا متهما فی دینه.» شیخ طوسی در جای دیگری درباره وی می‌نویسد: «فانه مشهور بالعلو واللعة.» (۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۲۰۴)
۱۸. درباره ابوالخطاب نک: حاجی‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۴۹-۷۱.

۱۹. خدا همان کسی است که کتاب و وسیله سنجش را به حق فرود آورد.
۲۰. «قال المیزان أمير المؤمنين ع و الدليل على ذلك قوله في سورة الرحمن «و السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ» قال يعنى الامام.
۲۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الدَّيْلَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «... يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ الْأَسْمُ الْأَكْبَرُ وَ إِنَّمَا عَرِفَ مِمَّا يَدْعَى الْعِلْمُ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الْفُرْقَانَ فَمَا كَانَ كُتُبٌ نُوحٍ»
۲۲. [لوط] گفت: «کاش برای مقابله با شما قدرتی داشتم یا به تکیه گاهی استوار پناه می جستم.
۲۳. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: فِي قَوْلِهِ قُوَّةٌ قَالَ الْقُوَّةُ الْقَائِمُ ع وَ الرُّكْنُ الشَّدِيدُ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشْرٌ.
۲۴. منابع حدیثی زیادی، این آیه را که در خصوص حضرت لوط و قوم فاسدش می باشد تأیید می کنند؛ از جمله: صدوق، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۵۵۲؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۸۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۲۷۰.
۲۵. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مَحْبُوبِ بْنِ سَيَّارٍ [عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ] عَنْ سُورَةَ بْنِ كَلِيبٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: نَحْنُ الْمَثَانِي الَّتِي أَعْطَاهَا اللَّهُ تَعَالَى نَبِينَا وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي نَقَلَبُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مَنْ عَرَفْنَا فِيمَا نُهُ الْيَقِينُ وَ مَنْ جَهَلْنَا فِيمَا نُهُ السَّعِيرُ.
۲۶. عَنْ سُورَةَ بْنِ كَلِيبٍ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ نَحْنُ الْمَثَانِي الَّتِي أُعْطِيَ نَبِينَا».
۲۷. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ السَّبْعِ الْمَثَانِي وَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ هِيَ الْفَاتِحَةُ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ- مِنَ السَّبْعِ قَالَ نَعَمْ هِيَ أَفْضَلُهُنَّ. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۸۹؛ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۳۰۱-۳۰۲؛ همو، ۱۳۷۶ق، ص ۱۷۵)
۲۸. ای مردم، آن پیامبر [موعود]، حقیقت را از سوی پروردگارتان برای شما آورده است. پس ایمان بیاورید که برای شما بهتر است. و اگر کافر شوید [بدانید که] آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست، و خدا دانای حکیم است.
۲۹. «يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ- فِي وِلَايَةِ عَلِيٍّ فَايْمُونُوا خَيْرًا لَكُمْ وَ إِن تَكْفُرُوا بَوَلَايَتِهِ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ- وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا».
۳۰. «عهد إليه في مُحَمَّدٍ ص وَ الْأَيْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ فَتَرَكَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَزْمٌ فِيهِمْ أَنَّهُمْ هَكَذَا وَ إِنَّمَا سُمُوا أَوْلُو الْعَزْمِ أَنَّهُ عَهْدَ إِلَيْهِمْ فِي مُحَمَّدٍ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَ الْقَائِمِ ع وَ سِيرَتِهِ فَأَجْمَعَ عَزْمُهُمْ أَنَّ ذَلِكَ كَذَلِكَ وَ الْإِفْرَارُ بِهِ».
۳۱. حدَّثنا ابن سنان القزازی، قال: ثنا عبدالله بن رجاء، قال: ثنا إسرائيل، عن سالم، عن سعيد بن جبیر، فی

قوله: فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلَا الْعَزْمِ مِنَ الرَّسُولِ قَالَ: سماه الله من شدته العزم.
 ۳۲. «... إِنَّ هَذَا الْمَثَلُ ضَرْبُهُ اللَّهُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ فَاَلْبَعُوضَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ وَمَا فَوْقَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص...»

۳۳. امام صادق (علیه السلام) در حدیثی این اعتقاد که خداوند ارواح مؤمنان را در پیکر پرندگان سبزرنگ در قندیل‌هایی قرار می‌دهد فرمودند مؤمن نزد خداوند عزیز تر از آن است که خداوند او را در پرنده‌ای قرار دهد: «الْمُؤْمِنُ أَكْرَمٌ عَلَى اللَّهِ مِنْ أَنْ يَجْعَلَ رُوحَهُ فِي حَوْصَلَةِ طَيْرٍ».

۳۴. «ومعناه أن الله لا يدع ضرب المثل بالأشياء الحقيرة لحقارتها إذا رأى الصلاح في ضرب المثل بها».
 ۳۵. «... إِذَا ذَكَرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ قُلَانٌ وَقُلَانٌ...»

۳۶. «مَنْ قَالَ هَذَا فَهُوَ مُشْرِكٌ تَلَانًا».

۳۷. و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر اینکه به او قبل از مرگش ایمان می‌آورد.

۳۸. عَنْ الْمُفْضَلِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِذَا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» فَقَالَ: هَذِهِ نَزَلَتْ فِيْنَا خَاصَّةً، إِنَّهُ لَيْسَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ يَمُوتُ - وَ لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَقِرَّ لِلْإِمَامِ بِإِمَامَتِهِ كَمَا أَقْرَأَ وُلْدُ يَعْقُوبَ لِيُؤَسِّفَ حِينَ قَالُوا «تَاللَّهِ لَقَدْ أَتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا» (عباشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۸۴)

۳۹. «الرواية من الأحاد، و هي مرسله» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۴۵)

۴۰. البته اشاره شده این ایمان سودی به حال آنان نخواهد داشت. «کل واحد من أهل الكتاب يؤمن قبل موته بعيسى أى يظهر له قبيل الموت عند الاحتضار أن عيسى كان رسول الله ص و عبده حقا و إن كان هذا الايمان منه إيمانا لا يتنفع به» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۳۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۲۱۲-۲۱۱؛ طوسی، بی تا؛ ج ۳، ص ۳۸۶؛ مترجمان، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۳۳۹-۳۳۸)

۴۱. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يَسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ» (صبحی صالح، ۱۴۱۴ق، حکمت ۳۸۹، ص ۵۴۵) امام رضا (علیه السلام) نیز باور برادرش زید را که گمان می‌کرد ذریه زهرا (علیها السلام) در هر صورت اهل نجات‌اند، به شدت رد کرد. (صدوق، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۲۳۲)

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعه، بیروت: دار الاضواء، ۱۹۸۳م.
۳. _____، طبقات اعلام الشیعه (القرن الرابع)، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۳۹۰ق/۱۹۷۱م.
۴. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۵. ابن غضائری، احمد بن حسین بن عبیدالله، رجال ابن الغضائری، تحقیق سید محمدرضا حسینی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.

۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۷. ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق جمال‌الدین میردامادی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۸. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست (ابن ندیم)، ج ۱، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۹. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الاثمه، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، تبریز: نشر بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۱۰. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۱. استادی، رضا، «تفسیر عیاشی و مؤلف آن»، کیهان اندیشه، شماره ۳۸، خرداد و تیر ۱۳۷۰ش، ص ۱۵-۴.
۱۲. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۱۳. پورکرمان، مصطفی و دهقان منگابادی، بمانعلی، «تأثیر غالیان بر روایات تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی»، دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال چهارم، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۲۳۳-۲۵۰.
۱۴. جهانبخش، جویا، سه گفتار در غلو پژوهی، ج ۱، تهران: اساطیر، ۱۳۹۰ش.
۱۵. حاجی زاده، یدالله، «شخصیت غالیانه ابوالخطاب و واکاوی مواضع ائمه اطهار (علیهم السلام) در برابر او و پیروانش»، دو فصلنامه تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره ۳۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۴۹-۷۲.
۱۶. حاجی زاده، یدالله، غالیان و شیوه‌های برخورد امامان معصوم (علیهم السلام) با ایشان، ج ۱، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴ش.
۱۷. حر عاملی، تصحیح وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱، قم، مؤسسه آل‌البتین (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
۱۸. حلّی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلّی، تصحیح محمدصادق بحر العلوم، قم: الشریف الرضی، ۱۴۰۲ق.
۱۹. حموی، شهاب‌الدین ابو عبدالله یاقوت بن الله، معجم البلدان، ج ۲، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۵م.
۲۰. حویزی، عبد علی بن جمعه العروسی، نورالثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی ملاتنی، ج ۴، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۲۱. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم الرجال الحدیث، ج ۵، بی جا: بی نا، ۱۴۱۳ق.
۲۲. دهقان منگابادی، بمانعلی، «تأثیر اندیشه‌های غالیان بر برخی از مفسران اثرگرای شیعی»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۵، زمستان ۱۳۸۷، ص ۲۸۷.
۲۳. دیاری بیدگلی، محمدتقی، «رد پای غالیان در روایات تفسیری»، پژوهش دینی، شماره ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۲۳-۴۰.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.

۲۵. رستمی هراتی، علیرضا، تأثیر جریان‌های سیاسی (خلفا، زندیقان، غالیان) بر تفاسیر مفسران قرآن کریم، ج ۱، قم: انتشارات جامعه الزهراء، ۱۳۹۳ ش.
۲۶. زبیدی، محمدمرتضی، تاج العروس، تحقیق علی هلالی و علی سیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۲۷. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ج ۹، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰ م.
۲۸. زمخشری، محمود بن عمر (جارالله)، الفائق فی غریب الحدیث، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
۲۹. سبحانی، جعفر، ولایت تشریحی و تکوینی، ج ۲، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۵،
۳۰. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ج ۳، قم: شریف رضی، ۱۳۶۴.
۳۱. صبحی صالح، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ج ۱، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۳۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، علل الشرایع، ج ۱، قم: داورى، بی تا.
۳۳. —، الامالی، ج ۶، تهران: ناشر کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۳۴. —، عیون اخبار الرضا، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۳۵. صفار قمی، ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳۶. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۳۷. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۸. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، تحقیق محمدباقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۳۹. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۱، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۴۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۰۴ ق.
۴۱. —، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۲. —، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۴۳. —، رجال طوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: جامعه مدرسین، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۳ ق.
۴۴. —، الغیبه، تحقیق عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۴۵. —، فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول، ج ۱، قم: مکتبه المحقق الطباطبایی، ۱۴۲۰ ق.
۴۶. عباشی، ابونضر محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، قم: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.

۳۶۰ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال یازدهم، شماره بیست و دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۴۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۲، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
۴۸. قاضی زاده، کاظم، «پژوهشی درباره تفسیر علی بن ابراهیم قمی»، فصلنامه بینات، تابستان ۱۳۷۵، ص ۱۳۸-۱۱۴.
۴۹. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۵۰. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۵۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق سید طیب الجزائری، ج ۲، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۵۳. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی (الاصول و الروضة)، تحقیق ابوالحسن شعرانی، ج ۱، تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲ق.
۵۴. مترجمان، ترجمه تفسیر طبری، تهران: انتشارات توس، ۱۳۵۶ش.
۵۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۵۶. مطهری، مرتضی، ولاها و ولایتها، ج ۱۲، تهران: صدرا، ۱۳۷۷.
۵۷. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون، مشهد: الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.
۵۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، تصحیح الاعتقادات الامامیه، تحقیق حسین درگاهی، ج ۲، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۵۹. مودب، سید رضا و محسن دلیر، «کنکاشی پیرامون حدیث تفسیری بعوضه در تفسیر قمی و آسیب شناسی آن»، فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (ع.ا.ه)، سال سیزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۷۳-۱۹۳.
۶۰. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، رجال النجاشی، به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۵ش.